

سیاست خارجی روسیه در قبال طالبان افغانستان

مأده داودی^۱، داودکیانی^۲، کیهان برزگر^۳

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، روابط بین الملل و جامعه شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

چکیده

افغانستان در منطقه ای موقعیت دارد که همواره مورد نزاع قدرت‌های جهانی قرار داشته است. روسیه همانند دیگر قدرت‌ها به افغانستان به عنوان کشوری که از منظر استراتژیک قابل ارزیابی است می‌نگرد؛ با توجه به موقعیت استراتژیک افغانستان، روسیه عمدتاً از طریق مکانسیم‌های سیاسی و روندهای امنیتی به دنبال تقویت حضور و نفوذ خود در افغانستان در دوران پسا خروج آمریکا از این کشور بوده است. با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان به تضعیف دولت مرکزی در کابل و تقویت طالبان در سرتاسر این کشور انجامید. همزمان با اتمام فرایند خروج آمریکا و متحدانش از افغانستان احتمال می‌رود که نقش روسیه در این کشور بیشتر شود. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد به این سؤال پاسخ گوید: عوامل مهمی که موجب بازنگری روسیه در سیاست خارجی خود در قبال طالبان افغانستان گردید کدامند؟ همچنین نگارندگان این فرضیه را مورد بررسی قرار خواهند داد، که افغانستان در سیاست خارجی و دکترین امنیت ملی روسیه اهمیت فراوانی دارد، و با ظهور مجدد طالبان و تهدیدهای برخاسته از آن می‌تواند تهدیدی برای امنیت و منافع روسیه در تمام ابعاد مختلف باشد. داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای، الکترونیکی و مصاحبه گردآوری شده است و در چارچوب رئالیسم تهاجمی تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: روسیه، سیاست خارجی، افغانستان، ظهور طالبان، امنیت، منافع

۱- مقدمه

قدرت گرفتن مجدد طالبان در افغانستان با خروج نیروهای آمریکایی به دنبال تصرف کابل، پایتخت این کشور رخ داد و باعث گردید، با خروج ناگهانی نیروهای غربی باقیمانده از افغانستان و تسلط سریع طالبان به کاهش خشونت های جنگی در سراسر کشور منجر شود، اما به شدت درجه عدم اطمینان کلی را افزایش دهد؛ از آنجا که روسها تهدیدهای متنوعی را از سوی افغانستان متوجه خود می‌بینند، که مهم‌ترین این تهدیدات علیه منافع و امنیت فدراسیون روسیه^۱ تلقی می‌شود. از اینرو روسیه همواره از دولت اسلامی در افغانستان احساس خطر می‌کند و با وسعت یافتن داعش مسکو از تسری این گروه به مناطق شمال افغانستان، آسیای میانه و روسیه ابراز نگرانی می‌کند؛ بحث مواد مخدر تهدید دیگر برای روسیه به شمار می‌رود؛ افغانستان عرضه کننده مواد مخدر به جهان است که بیشتر آن در مناطق تحت کنترل طالبان تولید می‌شود. بیشتر این مواد مخدر به روسیه قاچاق می‌شود و سالانه شمار زیادی از مردم روسیه از استعمال آن از بین می‌روند. آنچه روسیه را بیش از همه نگران کرد، نه خروج ایالات متحده که در انتظار و قریب الوقوع بود، بلکه شکست احتمالی مقامات جدید در تضمین نظم اساسی و عملکرد دولت بود. برای مسکو، چالش اصلی کمتر در مورد برخورد با طالبان یا با یک دولت اسلام‌گرا بود، بلکه بیشتر در مورد چشم انداز عدم وجود قدرت مرکزی کار آمد و بی‌ثباتی بیشتر که می‌توانست از مرزها، به ویژه به آسیای مرکزی سرایت کند (استپانوا، ۲۰۲۱: ۳).

در روسیه، پیش بینی اساسی مبنی بر سقوط حکومت کابل در عرض چند ماه با تهاجم مقاومت ناپذیر طالبان به سرعت تکان دهنده محقق شد، اما انتظارات تیره و تار باعث گسترش تلاش‌های جمعی فراتر از آن نشده است. برخی تمرینات نظامی محدود مسکو هدف خود را برای ارتقای یکپارچگی اوراسیا اعلام می‌کند، در حالی که تقویت روابط دو جانبه با این همسایگان پس از فروپاشی شوروی را در اولویت قرار داده است و به جای ایجاد اعتماد و حل مناقشات بین آنها، به دنبال تسلط خود بر آنها است (کی بایو، ۲۰۲۱: ۲). روسیه سیاستی را دنبال می‌کند که هدف آن خنثی کردن تهدیداتی است که در مورد افغانستان می‌باشد. از اینرو روسیه امنیت خود را در هر دو سناریو تضمین کرده است، یکی توسعه مثبت وضعیت در افغانستان و دیگری توسعه منفی آن است. با توجه به اینکه اهداف اصلی روسیه در افغانستان ایجاد ثبات در افغانستان می‌باشد، وضعیت داخلی و تهدیدات محدود کننده که ممکن است از کشور خارج شود با رویکرد عمل‌گرایانه مسکو شکل گرفته است (لانگ، ۲۰۱۴: ۱). از جنبه مثبت، نفوذ روسیه در آسیای مرکزی از اواسط سال ۲۰۲۱ به دلیل تحولات در افغانستان، هم از نظر دیپلماتیک و هم از لحاظ امنیتی افزایش یافته است. این نفوذ و گسترش تنها به سازمان پیمان امنیت جمعی محدود نمی‌شود، همانطور که نزدیک شدن مسکو با تاشکند در مورد مسئله افغانستان نشان داده است. به نظر می‌رسد موضع ازبکستان غیر عضو سازمان پیمان امنیت جمعی در قبال افغانستان و طالبان به روسیه نزدیک تر از تاجیکستان، متحد مسکو در سازمان پیمان امنیت جمعی است. با این حال، این بار، نفوذ روسیه در منطقه نه بر خلاف و نه به قیمت انفعال، یا کاهش نقش کشورهای آسیای مرکزی افزایش یافته است. برعکس، اکثر کشورهای آسیای مرکزی نیز فعالیت‌های دیپلماتیک و امنیتی خود را افزایش داده و نمایه‌های منطقه‌ای و در مورد ازبکستان و قزاقستان، بین المللی گسترده تر خود را افزایش دادند. این بیانگر یک وضعیت برد-برد متقابل برای روسیه

¹ Interests and security of the Russian Federation

و آسیای مرکزی است (استپانوا، ۲۰۲۱: ۶). رویکرد چند برداری یکی از اصول عملی سیاست خارجی مسکو است و دلیل کاربست آن در افغانستان از یک سو به واسطه ماهیت پویا و چند سطحی تهدیدهای ناشی از این کشور و از سوی دیگر، به دلیل «ضعف» دولت کابل و نفوذ پذیری آن از آمریکا است. این دو مؤلفه مسکو را مجبور کرده تا برای رفع تهدیدات همه ابزارها و شرکا ممکن را در نظر بگیرد (کولاکوف و ترنین و توپیچکانوف، ۲۰۱۲: ۲-۸).

با این ملاحظه روسیه با اتخاذ رویکرد تاکتیکی و با هدف مدیریت و دفع تهدید در سیاست خارجی خود با افغانستان پرداخته است. از اینرو هدف این پژوهش شناسایی سیر تحول سیاست خارجی روسیه در قبال طالبان افغانستان است. در این راستا این پرسش مطرح می‌شود، عوامل مهمی که موجب بازنگری روسیه در سیاست خارجی خود در قبال طالبان افغانستان گردید کدامند؟ همچنین نگارندگان این فرضیه را مورد بررسی قرار خواهند داد، که افغانستان در سیاست خارجی و دکترین امنیت ملی روسیه اهمیت فراوانی دارد، و تهدیدهای برخاسته از آن می‌تواند تهدیدی برای امنیت و منافع روسیه در تمام ابعاد مختلف باشد. مقاله حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بیان متغیرهای پژوهش بپردازد، "نگرانی از تسری بنیادگرایی اسلامی از افغانستان به آسیای مرکزی به واسطه قدرت گرفتن طالبان در افغانستان" و "پر کردن خلأ استراتژیک آمریکا در افغانستان" به عنوان متغیر مستقل و "بازنگری در سیاست خارجی روسیه" و "تقویت طالبان و قدرت گرفتن دوباره داعش" به عنوان متغیر وابسته فرض می‌شود. از اینرو با شناخت تحولات جدید افغانستان به بررسی سیاست خارجی روسیه، در قبال طالبان افغانستان خواهیم پرداخت.

۲- چارچوب نظری؛ واقع‌گرایی تهاجمی

یکی از نظریاتی که می‌تواند سیاست خارجی روسیه را در قبال طالبان افغانستان تبیین نماید، نظریه موازنه تهدید با رویکرد واقع‌گرایانه تهاجمی^۲ است. واقع‌گرایان، ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸۹). در رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی، سیاست بین‌الملل به شکل تغییر ناپذیری همراه با ستیز در میان دولت‌های ذی‌نفع برای قدرت و جایگاه در شرایط آنارشی رخ می‌دهد. بطور منطقی زمانی که نظام بین‌الملل در وضعیت آنارشی بوده و دولت فراملی برای اعمال قوانین و مقررات وجود نداشته باشد. خودیاری به عمده‌ترین ابزار برای بقای کشورها تبدیل می‌شود؛ فشارهای ناشی از کشمکش و تقابل در کنار ماهیت بی‌ثبات نظام بین‌الملل موجب می‌شود، استراتژی موازنه قدرت علیه کشورهایی که قدرت آنها به سرعت در حال افزایش بوده و جاه‌طلبی‌های هژمونیک دارند به نظر عقلانی باشد (سازنده، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

براساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، کشورهایی که با تهدیدات دائمی و واقعی مواجه‌اند، ماهیتی تجدید نظر طلب داشته و تهاجمی رفتار می‌کنند؛ از این رو هدف و انگیزه اصلی کشورها بیشینه‌سازی قدرت و امنیت است. آنها تلاش می‌کنند با بیشینه‌سازی نفوذ و قدرت نسبی خود، امنیت‌شان را به حداکثر برسانند (کرمی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷). همه دولت‌ها برای به حداکثر رسانیدن قدرت خویش موازنه قدرت^۳ را برای مدیریت در پیش می‌گیرند (قوام، ۱۳۸۸: ۸۲). مکتب واقع‌گرایی، موازنه قدرت و رفتار توازن بخش را ویژگی حتمی و اجتناب ناپذیر سیاست بین‌الملل می‌داند که معلول سیاست‌های تهاجمی هژمون بالقوه

² Realistically aggressive

³ Power balance

است. سازوکارهای بقاء و ائتلاف دولت‌ها، مقابله با تمرکز و انباشت قدرت را ضروری و موازنه قدرت را به عنوان یک پویای بنیادین سیاست بین الملل مطرح می‌کند که همزمان باز تولید اجتماع دولتها و افزایش بقاء واحدها را میسر ساخته است (مورگنتا، ۲۸۹:۱۳۷۴). از آنجاکه بقاء در یک محیط متخاصم پیش شرط حصول به کلیه هدفهای ملی تلقی می‌شود؛ بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۸۸:۸۰).

هدف و انگیزه اصلی کشورها بیشینه سازی قدرت و امنیت است. آنها تلاش می‌کنند با بیشینه سازی نفوذ و قدرت نسبی^۵، امنیت خود را به حداکثر برسانند (میرشایمر، ۷۹:۲۰۱۴). در این راستا بازیگران دولتی برای به حداکثر رساندن قدرت و امنیت خود به اقدامات تهاجمی و به ضرر دیگر بازیگران روی آورند (مشیرزاده، ۱۳۸۶:۱۳۰). در چنین شرایطی دولتها همیشه احساس ناامنی نسبت به دیگر کشورها دارند. از اینرو استفاده از نیروی نظامی برای ترساندن دولتهای دیگر و حفظ منافع، هدف اصلی سیاست خارجی تهاجمی آنها را تشکیل می‌دهد (دوغرتی و فالزگراف، ۱۳۸:۱۹۹۶). براساس تحلیل‌های صورت گرفته اتخاذ رویکرد تهاجمی در واقع نوعی دفاع پیشدستانه^۶ در مقابل تهدیدات و بحران‌های پیش روست که طی سال‌های اخیر در افغانستان رخ داده است. اساسی ترین اصول دکترین دفاعی دفع تجاوز احتمالی از طرف هر نوع متجاوز برای تمامی کشورها است. از آنجا که روسیه با تهدیدات گوناگون مواجه است اتخاذ رویکرد تهاجمی و اولویت بندی در تهدیدات و نوع پرداخت به آنان باعث گردیده تا مسکو با جدیت به ضرورت امنیتی خود بیاورد. در طیف تهدیدات نامتقارن ناشی از افغانستان به طور واضح می‌توان به فعالیت گروهک‌های تروریستی و افراط‌گرا از القاعده، طالبان و داعش اشاره کرد. در شرایط بی‌ثبات ناشی از فعالیت این گروهک‌ها قاچاق مواد مخدر و سلاح نیز افزایش یافته و این مسئله برای روسیه حساسیت خاص خود را دارد. این حساسیت همچون تهدیدات ژئوپلیتیکی به واسطه فرض پویایی امنیت و ناامنی و جریان پیوسته آنها از افغانستان تا آسیای مرکزی و روسیه است. بر همین اساس، مسکو نمی‌تواند نسبت به تحولات افغانستان بی‌تفاوت بماند (نوری، ۱۳۹۵:۱).

اکنون روسیه درصدد است با رویکرد تهاجمی خود به عنوان یک قدرت جهانی وارد پروسه صلح در افغانستان شود، و از این طریق بتواند سیاست خود را برافغانستان تحمیل کند. با توجه به اینکه حکومت افغانستان این رویکرد را نمی‌تواند بپذیرد و از دیدگاه افغانستان مسکو باید رویکرد حکومت و مردم افغانستان بر اساس اراده مردم و افغانستان در پروسه صلح را اتخاذ نماید. در این راستا روسیه درصدد است با حفظ رویکرد امنیت، اهداف ژئوپلیتیکی خود را حفظ کند و همزمان با تلاش‌ها و طراحی سیاست‌های خود نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و با انجام این اقدام بتواند یک رویکرد متنوع تری در سطح ملی تشکیل دهد. (سلحشور، ۲۰۱۶:۱). تا از این طریق بتواند به تثبیت حاکمیت و حفظ جایگاه بین‌المللی خود بپردازد.

۳- سیاست خارجی روسیه در افغانستان

افغانستان در فرهنگ استراتژیک روسیه نقش بزرگی دارد. از قرن ۱۹ روسیه افغانستان را به عنوان جنوبی ترین جناح استراتژیک خود و میدانی برای رقابت می‌دانست؛ در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ ارتش سرخ شوروی به منظور پشتیبانی از دولت دموکراتیک خلق و مقابله با مجاهدین به افغانستان حمله نمود؛ در طول این سالها افغانستان به طور رسمی توانسته بود رژیم شوروی را به رسمیت بشناسد، و از آن زمان تاکنون توانستند فعالانه در تعامل باشند (کی بورر، ۱۹۸۸:۱۱).

⁴ Morganta

⁵ Relative power

⁶ Pre-defense

از همان آغاز دخالت روسیه در افغانستان، به این کشور از دریچه رقابت با غرب نگاه می‌شد. علاقه روسیه به افغانستان حداقل به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد، زمانی که تزار پل اول رویای لشکرکشی به هند و بریتانیا از طریق کوه‌های هندوکش در سر داشت. ناپلئون از اسکندر اول خواست تا از طریق افغانستان به هند حمله کند، اما این نقشه‌ها تا زمانی که روسیه در دهه‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۰ شروع به گسترش به آسیای مرکزی کرد، در قلمرو خیال باقی ماند. دلهره بریتانیا از پیشروی روسیه در سراسر آسیای مرکزی در نیمه دوم قرن نوزدهم، جرقه چندین دهه رقابت انگلیس و روسیه در افغانستان شد، که متعاقباً به عنوان "بازی بزرگ"^۷ رمانتیک شناخته شد. این درگیری پس از پایان یافتن مرز بین افغانستان و امپراتوری روسیه در سال ۱۸۹۵ توسط پروتکل‌های کمسیون مرزی پامیر، که مرز بین افغانستان و امپراتوری روسیه را تعیین کرد، کاهش یافت. این مرز که اکنون مرز بین تاجیکستان و افغانستان است در تفکر جغرافیایی روسیه به عنوان مرز استراتژیک مؤثر جنوبی روسیه ثابت مانده است، اگر چه مرز قانونی فدراسیون روسیه در ۲۵۰۰ کیلومتری شمال قرار دارد. سرزمین آن سوی رود خانه آمودریا همیشه به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی شده است (لوئیس، ۲۰۲۰:۲).

از آنجا که تهدیدهای متعددی از افغانستان برای روسیه وجود دارد که می‌تواند تهدیدی برای امنیت فدراسیون روسیه به شمار آید، که ملموس‌ترین آنها قاچاق مواد مخدر است. از اینرو تصمیم‌گیرندگان روسی سوء مصرف غیرقانونی مواد مخدر در روسیه را به عنوان یکی از مشکلات اصلی که این کشور با آن مواجه است برجسته می‌کنند. تهدید دیگری که مسکو بر آن تأکید کرد، هر چند تنها یک بالقوه است، سرایت احتمالی خشونت از افغانستان به آسیای مرکزی است. به گفته مقامات ارشد روسیه نیکولای بوردیوژا^۸، دبیر کل سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)^۹ یا ضمیر کابلوف^{۱۰}، نماینده ویژه ریاست جمهوری در افغانستان و خامت اوضاع امنیتی در افغانستان می‌تواند فرصت‌هایی را برای سازمان‌های رادیکال اسلامی در حال حاضر ایجاد کند (لانگ، ۲۰۱۴:۱). گروه طالبان با پشتیبانی پاکستان، پرورش دهنده تمام گروه‌های تروریستی منطقه به شمول جنبش اسلامی ازبکستان و دیگر گروه‌های تهدید کننده امنیت روسیه است. بنا براین ثبات در افغانستان، ثبات در منطقه است، اگر افغانستان بی‌ثبات شود، کشورهای منطقه هم ثبات نخواهند داشت (بلاگسکی، ۲۰۱۷:۳). همانطور که پیشینه تعاملات روسیه و افغانستان نشان می‌دهد، با ظهور مجدد طالبان در افغانستان سیاست روسیه در افغانستان صرفاً در چارچوب روابط دوجانبه تغییر نمی‌کند. روسیه سیاست خود را در قبال افغانستان با توجه به روندهای گسترده تر خارج از دو کشور تنظیم کرده است. با این ملاحظه افغانستان دائماً خود را به عنوان کانون توجه بازیگران بین‌المللی می‌یابد (کلیشچ، ۲۰۲۱:۱).

در این میان سیاست کنونی و قابل پیش‌بینی روسیه در قبال افغانستان با ظهور مجدد طالبان چند بخشی، پیچیده است و گاهی نشانه‌هایی از عدم انسجام را نشان می‌دهد. روسیه تحولات در افغانستان را یک چالش استراتژیک می‌داند و نگرانی فزاینده‌ای را در مورد چشم‌انداز ثبات در این کشور پس از خروج نیروهای آمریکایی ابراز می‌کند. تصمیم‌گیرندگان روسیه نگرانند که خلاء امنیتی پس از عقب‌نشینی می‌تواند آسیای مرکزی را بی‌ثبات کند و تأثیر منفی آن بر روسیه هم نمایان شود. در عین حال، مسکو نگران حضور نظامی غرب در منطقه است که آن را مداخله در همسایگی خود می‌داند. در سطح تاکتیکی، روسیه نیز وضعیت افغانستان را فرصتی برای تامین منافع خود در سطح منطقه و تحکیم نفوذ خود در آسیای مرکزی و به طور گسترده تر از نظر روابط خود با ناتو می‌بیند (لانگ، ۲۰۱۴:۲). به عبارت دیگر سیاست خارجی روسیه به دکترین‌های امنیت

⁷ Great game

⁸ Nikolai Bourdieu

⁹ Collective Security Treaty Organization

¹⁰ Kabulov

ملی و آسیای مرکزی^{۱۱} تعریف می‌شود و اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که روس‌ها تلاش کرده‌اند تا با ایجاد همکاری‌های اقتصادی، سیاسی-امنیتی و انرژی مانع از گسترش تهدیدهای افغانستان به عمق استراتژیک خود در آسیای مرکزی شوند (خوش آیند، ۱۴۰۰: ۱). به طور اجمالی می‌توان، منافع روسیه در افغانستان را چنین بیان کرد:

۳-۱- اقتصاد

روسیه در افغانستان گذشته پردرد سر و تجربه منحصر به فرد داشته است. سابقه طولانی در حوزه اقتصادی در درجه اول روابط روسیه و افغانستان مورد تحلیل و اهمیت قرار می‌گیرد؛ منافع اقتصادی روسیه در افغانستان اغلب دست کم گرفته یا به طور کامل غفلت می‌شود (الکساندر، ۲۰۱۰: ۱).

با ظهور مجدد طالبان، همکاری‌های تجاری و اقتصادی بین روسیه و افغانستان دشوار است و این کشور در آستانه یک فاجعه انسانی قرار دارد. با فلج شدن نظام بانکی این کشور، پول ملی در بازه زمانی از ماه آگست تا دسامبر به بیش از ۳۵ درصد سقوط کرده است. در گام نخست این شرایط در کنار تصمیم ایالات متحده، متحدان غربی و سازمان‌های مالی بین‌المللی برای تجمع ذخایر دولتی افغانستان و نیز اظهارات خود طالبان در مورد قصدشان برای معرفی اصول بانکداری اسلامی در اقتصاد، موانع جدی بر سر راه بهبود اقتصاد ملی بوجود آورده است. در سال ۲۰۱۸، روسیه خدماتی به ارزش ۹.۷ میلیون دلار به افغانستان صادر کرد که حمل و نقل (۳.۴ میلیون دلار)، خدمات ساختمانی (۳.۳ میلیون دلار) و سایر خدمات تجاری (۳۰۰ هزار دلار) از نظر ارزش بیشترین خدمات را داشتند.

در سال ۲۰۲۰، روسیه ۱۵۱ میلیون دلار به افغانستان صادر کرد. عمده‌ترین محصولات روسیه به افغانستان صادر کرد روغن بذر (۲.۶۸ میلیون دلار)، نفت تصفیه شده (۶.۳۰ میلیون دلار) و چوب اره (۱.۲۵ میلیون دلار) است. در ۲۴ سال گذشته صادرات روسیه به افغانستان با نرخ سالانه ۸.۵۴ درصد افزایش یافته است، از ۲۱.۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ به ۱۵۱ میلیون دلار در سال ۲۰۲۰. از جنوری تا سپتامبر ۲۰۲۱، تجارت بین روسیه و افغانستان ۵۱.۸ درصد و صادرات ۵۳.۰ نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش یافته است. این در حالی است که واردات ۵.۲ درصد افزایش یافته است. با توجه به ماهیت غالب صادرات روسیه در تجارت دوجانبه، برای مسکو این شاخص مثبت است (سایت اسپوتنیک افغانستان). در ژانویه ۲۰۲۲ روسیه ۹۹.۹ میلیون دلار صادرات و ۱۰۹ هزار دلار از افغانستان وارد کرد که در نتیجه تراز تجاری مثبت ۸۸.۹ میلیون دلار بود. بین ژانویه ۲۰۲۱ و ژانویه ۲۰۲۲، صادرات روسیه ۵.۲۱ میلیون دلار (۱۰۹ درصد) از ۴.۷۸ میلیون دلار به ۹۹.۹ میلیون دلار افزایش یافته است، در حالی که واردات با کاهش ۱۶.۷- هزار دلار (۱۳.۳- درصد) از ۱۲۶ هزار دلار به ۱۰۹ هزار دلار رسیده است (آخرین روندها، ۲۰۲۲: ۱).

افزون بر این مسأله تجارت نظامی یکی دیگر از نگاه اقتصادی روسیه به افغانستان محسوب می‌شود؛ در این شرایط مسکو می‌تواند به عنوان وارد کننده تجهیزات نظامی به افغانستان باشد؛ به همین جهت است که شاهد تلاش روسیه برای مذاکرات بین‌افغانی هستیم تا بتواند از بروز آتش‌های جنگی به سمت منافع خود و متحدانش و همچنین داخل افغانستان تا حدودی جلوگیری کند. چرا که در صورت ادامه دار بودن این شرایط و وخیم تر شدن اوضاع علاوه بر داخل افغانستان تبعات خاص آن منطقه و امنیت سایر کشورهای مختلف را تحت تاثیر قرار خواهد داد و قدرتهای مختلف تلاش برای پیشگیری قبل از درمان این موضوع را مد نظر دارند (خالقی نژاد، ۱۴۰۰).

¹¹ National Security Doctrines and Central Asia

۳-۲- سیاست وامنیت

اهداف اصلی روسیه در افغانستان تثبیت وضعیت داخلی و محدود کردن تهدیداتی است که ممکن است از این کشور نشأت بگیرد. از اینرو نگرانی اصلی روسیه، با ظهور مجدد طالبان حفظ امنیت در منطقه افغانستان و جلوگیری از بی‌ثباتی در آسیای مرکزی است (لانگ، ۱، ۲۰۱۴-۲). بنابراین با توجه به خطرات مستقیمی که روسیه از جانب تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان احساس می‌کند و نیز مشاهده بی‌توجهی نیروهای ناتو به امر مبارزه با کشت خشخاش، مسکو اقدام به طرح برنامه ای مدون در این زمینه نموده است. استراتژی روسیه در خصوص مقابله با مواد مخدر در قالب برنامه رنگین کمان^{۱۲} به منظور انهدام تولیدات مواد مخدر افغانستان طرح ریزی شده است (ویتز، ۳:۲۰۱۰). علاوه بر تجارت مواد مخدر، تهدیدات امنیتی و بنیادگرایی اسلامی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ توسعه یافته است، یکی دیگر از دلایل اهمیت بالای این کشور در معادلات منطقه‌ای روسیه شناخته می‌شود؛ دولت روسیه به این باور رسیده که تروریسم اسلامی تهدید ناشی از فعالیت‌های جنبش بنیادگرایی اسلامی^{۱۳} مانند القاعده و داعش می‌باشد که در افغانستان مستقر گردیده که می‌تواند منبع بی‌ثباتی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و مردم روسیه شناخته شود (آلیسون، ۲۰۰۴:۲۹۵). از اینرو روسیه همواره نگران سرریزهای احتمالی بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و جنگ سالاری سبک افغانی در آسیای مرکزی است (سنگر، ۲۰۱۶:۷۱). پر واضح است که، حضور داعش در افغانستان تهدیدی بزرگ برای امنیت این کشور خواهد بود و همواره مسکو خطر ظهور این گروه را در افغانستان هشدار می‌دهد و مقامات روسیه از حضور هزاران نفر از اعضای داعش در افغانستان اظهار نگرانی می‌کنند در حالی که مقامات افغانستان حضور نیروهای داعش در این کشور را جدی تلقی نمی‌کنند (آلیسون، ۲۰۰۴:۲۹۴). نظرامنیتی و سیاسی، هر وضعیتی در آینده یعنی بازگشت دولت اسبق حامد کرزی در افغانستان و یا روی کار ماندن طالبان در افغانستان، یکی از نگرانی‌های روسیه، مرزهای شمالی افغانستان است که مبادا حکمرانان بعدی مرزهای شمال افغانستان را به عنوان محلی برای افزایش مخاطرات این کشور، تأثیر در روسیه و حتی استفاده نظامی برای کاهش قدرت روسیه تلقی کرده و مورد استفاده قرار بگیرد که در این صورت ناامنی‌هایی را متوجه کرملین خواهد کرد (خالقی نژاد، ۱:۱۴۰۰).

۳-۳- انرژی

افغانستان دارای مواد معدنی گوناگون، میادین نفتی و منابع گازی است. با این وجود تاکنون نتوانسته برای بهبود اوضاع اقتصادی از آن بهره‌بردار؛ این در حالی است که با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و آغاز حاکمیت دوباره طالبان در این کشور، کمک‌های منظم خارجی متوقف، نظام بانکی آن دچار بحران نقدینگی و اقتصاد آن دچار ورشکستگی شده است. از آنجا که افغانستان از حیث سیاست انرژی و هیدروکربن برای روسیه حائز اهمیت است. در درجه اول در مورد دسترسی روسیه به انرژی در این منطقه و دوم استراتژی که در اوراسیا از طریق تجارت و کنترل بر منابع حمل و نقل در این منطقه می‌باشد (آلیسون، ۲۰۰۴:۲۹۰). با توجه به اینکه کشورهای آسیای مرکزی با وسعت زیاد خود به عنوان یکی از چهار راه برای تقاطع انرژی جهان در جهت ارتباط در شمال و جنوب اروپا و آسیا محسوب می‌شوند و سرشار از میادین هیدروکربنی در خشکی و دریای خزر هستند که بالقوه برای خدمت به عنوان جایگزینی برای تأمین کنندگان منابع انرژی اوپک به حساب می‌آید

¹² Rainbow

² Islamic fundamentalism

(دولگوشف، ۲۰۱۱: ۹۱). توانسته به عنوان یکی از تصاویر ساخته شده برای افغانستان محسوب شود که سرشار از کیدور انرژی بالقوه گاز و برق است و در جهت تولید و زیر ساخت‌های حمل و نقل مورد استفاده قرار گیرد (رشید، ۲۰۱۰: ۱۷۹). در این خصوص رئیس شرکت‌های انرژی روسیه با معاون وزارت آب و انرژی طالبان طی دیدار صورت گرفته، و بحث و تبادل پیرامون این نظریه رئیس شرکت های انرژی روسیه علاقه خود را به سرمایه گذاری در اجرا پروژه‌های تولید انرژی از منابع زغال سنگ و دیگر منابع تولید انرژی در افغانستان ابراز کرد و خواستار همکاری و سرمایه گذاری در پروژه‌های تولید انرژی در افغانستان شدند (سایت خبری، ۱۴۰۱).

۴- روسیه و تحولات جدید افغانستان

با خروج نیروهای آمریکایی و قدرت گرفتن مجدد طالبان در افغانستان، به دنبال تصرف کابل «چالش جدی» برای روسیه تبدیل گردید. از اینرو روسیه با دقت تحولات افغانستان را پیگیری می‌کند و با محافظه کاری خاص خود در جستجوی بهترین رویکرد به این تحولات است. نگرانی روسیه از تحولات افغانستان تبدیل شدن این کشور به منبع بی ثباتی در منطقه و سرایت آن به روسیه است. برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، جریان پناهجویان و فعالیت های برون مرزی تروریستی سازمان های شبه داعش مشکل اساسی ایجاد می‌کند. علاوه بر این افغانستان منبع اصلی مواد مخدر منتقل شده از آسیای مرکزی به روسیه نیز می‌باشد (حسین پور، ۲۰۱۴: ۲). نگرانی دیگر روسیه این است که گروه‌های تروریستی در افغانستان نباید در کشورهای آسیای میانه نفوذ کرده و فعالیت کنند و اینگونه بهانه‌ای برای دخالت آمریکا در این کشورها فراهم سازند. از اینرو دولت‌های آسیای میانه رویکرد متفاوتی نسبت به طالبان اتخاذ می‌کنند. آنها میانجیگری یک توافق صلح را انجام می‌دهند و امیدوارند که حتی در صورت عدم دستیابی به صلح، آنها بتوانند با این گروه "مذاکره" کنند و از استفاده افراط گرایان داخلی آسیای میانه از افغانستان، برای ایجاد بی‌ثباتی در منطقه جلوگیری کنند.

به گفته کارشناسان، روی کار آمدن طالبان به طرز چشمگیری منطقه را رادیکال می‌کند و این خطر وجود دارد که افراط گرایان در اینجا متوقف نشوند و سعی کنند کشورهای همسایه را به مدار نفوذ خود، از جمله جمهوری‌های آسیای میانه - متحدان روسیه در سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)، جلب کند و اگر یکی از آنها توسط تروریست‌ها مورد حمله قرار گیرد مسکو براساس تعهدات معاهده، مجبور به مداخله خواهد شد (طائب، ۲۰۲۱: ۲). با پیشروی سریع طالبان روسیه بسرعت دست به مانور نظامی با همپیمانان آسیای میانه خود خواهد زد. آقای کابولوف در این خصوص اظهار داشت که، عمده درگیری‌ها در مناطق شمالی افغانستان و همجوار کشورهای آسیای میانه رخ می‌دهد و روسیه گام‌های لازم برای ممانعت از سرایت جنگ به این کشورها را خواهد برداشت (تحلیل بین الملل، ۱۴۰۰).

مواضع روسیه نشان می‌دهد که مسکو هیچ نگرانی بابت پیشروی طالبان در افغانستان و حتی تصرف کابل ندارد، بلکه بیشتر نگران امنیت مرزهای کشورهای آسیای میانه به عنوان دروازه ورودی به خاک روسیه است. روسیه عمدتاً از طریق مکانیسم‌های سیاسی و روندهای امنیتی به دنبال تقویت حضور و نفوذ خود در افغانستان در دوران پسا خروج آمریکا از این کشور بوده است. البته از چند سال قبل که بحث خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان مطرح شد، روندها و مکانیسم‌های مذکور از جمله تماس با طالبان و برخی تبادلات اطلاعاتی و سیاسی و حتی کمک‌های تسلیحاتی^{۱۴} به طور جدی در دستور کار سیاست خارجی مسکو قرار گرفته که در ماه‌های گذشته و همزمان با تشدید تحولات افغانستان شدت یافته است (خوش آیند، ۱۴۰۰).

¹⁴ Arms Assistance

بنا به اظهارات کرملین، هدف اصلی تأمین امنیت مرزهای جنوبی شرکای روسیه در آسیای مرکزی است، اما معلوم نیست که مقصود نهایی مسکو چیست، با این وجود به نظر می‌رسد که پیشروی اخیر طالبان در داخل افغانستان و شکست دولت اشرف غنی رئیس‌جمهور سابق افغانستان باعث شده است که روسیه دست از موضوع بی‌طرف بکشد و به سمت این گروه بچرخد (سایت خبری، ۲۰۲۱).

با این ملاحظه سازگاری روسیه با نظم سیاسی جدید افغانستان نشان دهنده تأثیر بیش از یک دهه دیپلماسی مخفیانه و عمومی با طالبان است. با این حال، محفوظات جدی روسیه در مورد تحکیم قدرت درازمدت طالبان و تعهد ادعایی برای مبارزه با تروریسم فراملی را به جای ایجاد مشارکت با امارت اسلامی پنهان می‌کند. همانطور که ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان اخیراً پیش‌بینی کرده بود، استراتژی روسیه در قبال افغانستان دیپلماسی و بازدارندگی را ترکیب می‌کند. این استراتژی به آن اجازه می‌دهد تا روابط صمیمانه خود را با طالبان حفظ کند و در عین حال نگرانی‌های امنیتی مشروع شرکای آسیای مرکزی خود را کاهش دهد (رمانی، ۲۰۲۱:۲).

در مجموع سیاست روسیه در قبال افغانستان روی طناب محکمی پیش می‌رود، زیرا دامنه اقدام مسکو محدود است. مسکو ترجیح می‌دهد طالبان قدرت را تحکیم کند، زیرا این گروه را تضمین‌کننده بالقوه ثبات در افغانستان می‌داند. این از حرکات و لفاظی‌های دیپلماسی روسیه در مورد طالبان و سایر طرف‌های ثالث قابل درک است. با این حال، در عین حال، مسکو نمی‌تواند به حامی مستقیم طالبان تبدیل شود. هشدارهای مهمی در خصوص به رسمیت شناختن این گروه به عنوان دولت افغانستان یا حمایت مستقیم از این گروه وجود دارد. انجام این کار برخلاف شهرت مسکو به عنوان یک مبارز علیه تروریسم بین‌المللی است و خطر بیگانه شدن برخی از متحدان آسیای مرکزی را به همراه خواهد داشت. با این حال، دستور کار روسیه در افغانستان با دستور کار طالبان متفاوت است، به این معنی که تعامل با طالبان برای دستیابی به اهداف آن در کشور ارجحیت دارد اما ضروری نیست. در واقع مسکو به خود این گروه علاقه‌ای ندارد، بلکه به طالبان برای تضمین‌های امنیتی که می‌توانند ارائه کنند، علاقه‌مند است (کورا، ۲۰۲۱:۲).

۵- رویکرد روسیه در قبال طالبان افغانستان

نقش طالبان از زمان اولین حکومتش در افغانستان به طور قابل توجهی تکامل یافته است. فعالیت‌های آنها در دهه ۱۹۹۰ به عنوان دلیلی برای گنجاندن آنها در فهرست گروه‌های تروریستی روسیه بود. در آن زمان، یک تصمیم دادگاه عالی به دو موضوع مرتبط با روسیه اشاره کرد: ربودن یک هواپیمای روسی با گروگان‌های گرفته شده در سال ۱۹۹۵ توسط طالبان و پیوندهای نامشخص آن با شورشیان چچنی، همچنین اشاره مبهمی به حمایت طالبان از جنبش‌های اسلامی داشته است که به دنبال سرنگونی برخی از دولت‌های آسیای مرکزی هستند. از آن زمان، روسیه طالبان را در لیست تروریستی خود نگه داشته که یکی از معدود اهرم‌های ضد تروریستی در رابطه با افغانستان است. همچنین این راهی برای مسکو بوده است تا نگرانی‌های متحدان آسیای مرکزی خود را برآورده کند و از آن به عنوان یک تهدید خارجی برای توجیه نقش سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری روسیه (CSTO) در آسیای مرکزی استفاده کند (استپانوا، ۲۰۲۱:۲). از آنجائیکه روسیه طالبان را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده است، با این حال مسکو روابط دیپلماتیک طولانی با طالبان داشته است و روسیه توانسته مذاکرات مخفیانه‌ای با طالبان در مورد جلوگیری از قاچاق مواد مخدر از افغانستان به آسیای مرکزی انجام دهد، این مذاکرات نتایج کمی به همراه داشت؛ از اینرو روسیه حریم هوایی خود را برای عملیات نظامی ایالات متحده علیه طالبان باز کرد و در

سال ۲۰۱۰ با ایالات متحده در حملات مبارزه با مواد مخدر همکاری کرده است. در دسامبر ۲۰۱۵، کابلوف اظهار داشته است، روسیه کانال‌های ارتباطی را برای تبادل اطلاعات با طالبان ایجاد کرده است و استدلال کرد که تمایل طالبان برای مبارزه با داعش به طور عینی با منافع مسکو مطابقت دارد (رامانی، ۲۰۲۱:۲).

در نگاهی به گذشته، بهترین فرصت برای ایجاد صلح پایدار در افغانستان، در تعامل بیشتر منطقه‌ای بوده است، اما روسیه هرگز از همکاری افغانستان با آسیای مرکزی حمایت نکرده است و همسایگانی مانند ترکمنستان یا ازبکستان بیشتر به موانع حفاظتی تا مرزی اعتقاد دارند؛ هر کدام از این کشورها کانال ارتباطی خود را با طالبان ایجاد کرده است و مسکو نیز میزبان چندین دور گفتگو با شبه نظامیان بوده است، اما اظهارات سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه مبنی بر اینکه رهبری این گروه هنوز رسماً در روسیه به عنوان یک سازمان تروریستی تعریف می‌شود عقلانی بوده است (هیل و گدی، ۲۰۰۳:۲). روسیه امیدوار بود که یک بازیگر فعال در شکل دادن به محیط استراتژیک افغانستان باشد و همواره بتواند حضور خود را در افغانستان گسترش دهد و کشور را برای پیگیری منافع خود در منطقه بازسازی کند (پاوار، ۲۰۱۱:۱).

مسکو در دهه‌های گذشته، علاقه‌مندی کمی برای حضور در افغانستان داشت. اکنون با پیروزی طالبان علاقه روسیه برای مشارکت در مسائل افغانستان افزایش یافته است. سفرهای نماینده خاص روسیه و دیگر مقام‌های عالی رتبه مسکو به کابل، نشان دهنده روابط نزدیک این کشور با طالبان است. طالبان در روزهای اول پیروزی تلاش کردند حمایت آمریکا را جلب کنند؛ اما پس از آن که مذاکرات طالبان با نمایندگان آمریکا در دوحه به شکست انجامید، بیش از پیش متمایل به روسیه، چین، قطر، ایران، و پاکستان شدند. روسیه در پیروزی طالبان نقش برجسته داشت. روس‌ها علاوه بر حمایت در میدان، با تدویر نشست‌های فارمت مسکو طالبان را در سطح یک دولت مشروع و سیاسی بالا بردند (یمامیری، ۱۴۰۱:۱).

با خروج ناگهانی نیروهای غربی باقی‌مانده از افغانستان و تسلط سریع طالبان به کاهش خشونت‌های رزمی در سراسر کشور منجر شد، اما به شدت درجه عدم اطمینان کلی را افزایش داد. آنچه روسیه را بیش از همه نگران کرد، نه خروج ایالات متحده، که در حال تعلیق و قریب الوقوع بود، بلکه شکست احتمالی مقامات جدید در تضمین نظم اساسی و عملکرد دولت بود. برای مسکو، چالش اصلی کمتر در مورد معامله با طالبان یا با یک دولت اسلام‌گرا بود، بلکه بیشتر در مورد چشم انداز عدم وجود قدرت مرکزی کارآمد و بی‌ثباتی بیشتر بود که می‌توانست از مرزها، به ویژه به آسیای مرکزی سرایت کند. این خطرات با گسترش کنترل نشده سلاح‌های نسبتاً مدرن و رها شده تشدید شده است (استپانووا، ۲۰۲۱:۳). با این وجود روسیه میزبان پر مخاطب‌ترین مذاکرات بین‌المللی در مورد افغانستان از زمان به قدرت رسیدن طالبان بوده است که خواستار تزریق کمک به اقتصاد فلج شده و همچنین خواستار یک دولت فراگیرتر شده است. ضمیر کابلوف، نماینده ویژه ولادیمیر پوتین در امور افغانستان در کنفرانس مسکو که با حضور مقامات طالبان برگزار شد، به خبر نگاران گفت: «معامله بزرگ سیاسی در جریان است. او گفت که خواسته‌های کلیدی جامعه جهانی از طالبان "هم حقوق بشر و هم فراگیری"^{۱۵} است (هریسون، ۲۰۲۱:۲).

مسکو از طالبان به عنوان یک «نیروی سیاسی توانمند» یاد می‌کند که «واقعاً و آشکارا مستحق قدرت است» که در طول زمان معتدل‌تر شده و تهدیدات آن برای روسیه کاهش یافته است. از این رو آمادگی لازم برای ورود «جدی و رسمی» به حکومت و سیاست در افغانستان را دارد. (حمید خوشایند، ۲۰۲۱:۲). روسیه به سرعت با واقعیت‌های جدید در افغانستان، با سیاست‌هایی تطبیق می‌یابد که با عمل‌گرایی و پیگیری منافع اصلی خود در افغانستان و تقویت نفوذ منطقه‌ای، به ویژه در تاجیکستان، مشخص شده است. کرملین از تعامل اولیه خود با طالبان بهره خواهد برد و به دنبال ایجاد رویکردی عمل‌گرایانه برای حکومت

¹⁵Human rights and inclusion

طالبان خواهد بود. همچنین روسیه از وضعیت افغانستان برای نشان دادن بازگشت خود به رقابت جهانی قدرت استفاده خواهد کرد و از آن به عنوان یک استدلال علیه برنامه‌های دموکراتیزاسیون و حقوق بشر غرب عمل خواهد نمود (جانس، ۲۰۲۱: ۱). روسیه برای گسترش نفوذ دیپلماتیک و سیاسی خود، نشست قدرتهای منطقه‌ای و جهانی در مورد افغانستان برای ایجاد یک موضع مشترک فراخوانده است. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از احیای ترویکای گسترده و فرمت مسکو در مورد افغانستان خبر داد که در این ترویکای توسعه یافته روسیه، ایالات متحده و چین به همراه پاکستان حضور داشتند؛ پوتین در اجلاس مجازی سران عضو شورای کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) در ۱۵ اکتبر از رهبران خواست تا از این ابتکار حمایت کنند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در مسکو گفت که انتظار می‌رود نشست‌های مسکو به عنوان گامی در میان دیگر تلاش‌های بین‌المللی برای بررسی راه‌های رسیدگی به مسائل مربوط به نیازمندی‌های فوری بشر دوستانه و بازسازی افغانستان باشد.

ملاقاتی که بین وزرای خارجه ۲۷ عضو شورای تعاملات در زمینه اعتماد سازی در آسیا (CICA)¹⁶ صورت گرفت توافقی به عمل آمد که اعاده صلح و توسعه اقتصادی در افغانستان یک جزء کلیدی برای امنیت و ثبات کل منطقه است (شیخ، ۲۰۲۱: ۱). وزیر خارجه روسیه در نشستی افزود، ما در همکاری با اعضای جامعه بین الملل تلاش داریم گام به گام طالبان را از فهرست تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل خارج کنیم تا زمینه برای به رسمیت شناختن دولت جدید افغانستان فراهم آید (شیخ، ۲۰۲۱: ۲). در مجموع روسیه امیدوار است که این تجربه دیپلماتیک را به همکاری‌های امنیتی و اقتصادی تبدیل کند (رامانی، ۲۰۲۱: ۲).

۶- بحث و نتیجه گیری

خروج ناگهانی نیروهای غربی باقی‌مانده از افغانستان و تسلط سریع طالبان به کاهش خشونت‌های رزمی در سراسر کشور منجر شد، اما به شدت درجه عدم اطمینان کلی را افزایش داد. آنچه روسیه را بیش از همه نگران کرد، نه خروج ایالات متحده که در حال تعلیق و قریب الوقوع بود، بلکه شکست احتمالی مقامات جدید در تضمین نظم اساسی و عملکرد دولت بود. در یک مفهوم گسترده، نگرانی‌های اصلی روسیه در قبال افغانستان امنیت و منافع روسیه است. تا جایی که مقامات جدید افغانستان بتوانند کنترل دولتی را به مناطق خاکستری کشور گسترش دهند، گروه‌های شبه نظامی تروریستی را مهار کنند و چند هزار شبه نظامی داعش را در شمال افغانستان حذف کنند، این یک تحول مثبت برای مسکو خواهد بود. در این زمینه، روسیه آماده است تا به طالبان آزادی عمل بدهد. در این خصوص معاون وزیر خارجه روسیه در امور ضد تروریسم خاطر نشان کرد که مقامات جدید افغانستان "هنوز باید سیاست‌های ضد تروریسم خود را تدوین کنند" و مسکو هنوز در حال ارزیابی هرگونه ارتباط بالقوه خود با گروه‌های رادیکال مانند القاعده است. با این حال، پیام مسکو ماهیت واضح و سیاسی دارد. از اینرو روسیه به سرعت با واقعیت‌های جدید در افغانستان با سیاست‌هایی تطبیق می‌یابد که با عمل‌گرایی و پیگیری منافع اصلی خود در افغانستان و تقویت نفوذ منطقه‌ای خود، به ویژه در تاجیکستان مشخص شده است. کرملین از تعامل اولیه خود با طالبان بهره خواهد برد و به دنبال ایجاد رویکردی عمل‌گرایانه برای حکومت طالبان خواهد بود.

به دنبال پیشروی طالبان نفوذ روسیه در منطقه نیز رو به گسترش است. روابط مسکو با طالبان که در سال‌های اخیر برقرار شده است، ظاهراً برای مسکو خالی از مفاد نیست؛ اکنون با برگزاری کنفرانس در مسکو، این کشور می‌خواهد نقش خود را

¹⁶ Conference on Interaction and Confidence-Building Measures in Asia

بیشتر نموده و از ارتباط با طالبان منفعت برد؛ مهم ترین اولویت روسیه در روابط با افغانستان عموماً مسئله امنیت ذکر می‌شود که البته پیوند معنی داری با رویکرد ژئوپلیتیک روس ها در منطقه و جهان دارد. امنیت و ژئوپلیتیک در کنار زمینه های همکاری اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی، حمل و نقل، معادن زیر زمینی و تسلیحات نظامی اهمیت این کشور را در سیاست خارجی مسکو دو چندان کرده و باعث گردیده به عنوان یکی از بازیگران اصلی این میدان نقش ایفاء نماید. خروج آمریکا از افغانستان تهدیدات امنیتی را برای روسیه پدید می آورد و مسکو ناچار است با جمعی از همسایه خود و در ائتلافی امنیتی از این خطرات بکاهد. روسیه ضمن بیان این مطلب تاکید کرد که این کشور در سازمان پیمان امنیت جمعی که اتحادیه ای تحت رهبری روسیه و با عضویت شش کشور از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق است، تلاش خواهد کرد با افزایش همکاری های امنیتی از خطرات بالقوه برآمده از افغانستان بدون آمریکا جلوگیری کند.

در این چارچوب روسیه به دنبال ارتباط با طالبان نیست، بلکه می خواهد با امکان سوء استفاده آمریکا از طالبان در برابر آسیای مرکزی به نحوی مقابله کند. در واقع روسیه هر رویکردی که در مناسبات خویش با طالبان در پیش می گیرد، نه به دلیل افغانستان است و نه طالبان و طالبان هم این نکته را خوب درک کرده است. با این ملاحظه روس ها می خواهند سایر گروه های قومی و سیاسی که در گذشته با روسیه رابطه داشتند را در حکومت افغانستان با طالبان شریک بسازند. از آنجائیکه حکومت طالبان به تنهایی برای روس ها قابل اعتماد نیست و منافع روسیه که بخش عمده آن امنیت و ثبات آسیای میانه است در چنین حکومتی مورد تهدید قرار می گیرد، موجب شد تا مسکو روابطی را با اتحادیه شمال برقرار کند. روسیه متوجه شد که جبهه شمال در افغانستان در مقام دوم راضی هستند، از طرفی هم به این نتیجه رسیده اند که جبهه شمال قصد سیاست ندارند بلکه تجارت بیشتر مد نظر آنها است. در این راستا ایالات متحده و ناتو حضور خود را کاهش دادند و طالبان به طور پیوسته در سراسر کشور قدرت یافتند؛ مسکو تعدادی ابتکار دیپلماتیک خود را، راه اندازی کرد که اغلب به عنوان سکوهای گفت و گوی موازی با ابتکارات تحت رهبری غرب سازمان دهی می شوند. از اینرو مسکو در حال بررسی راه های دیپلماتیک برای تأثیر گذاری بر تحولات افغانستان است. روسیه رایزنی های صلح منطقه ای در مورد افغانستان با مشارکت طالبان در سال ۲۰۱۷ و گفت و گوی غیررسمی بین الافغانی در مسکو در سال ۲۰۱۹ ایجاد کرد که این گفتگو تحت نظارت سازمان های دیاسپورای افغان در روسیه سازمان دهی شد. این گفتگو رهبران چندین جنبش و جناح های اصلی ائتلاف شمال افغانستان، گروه های مجاهدین و طالبان را گرد هم آورد تا در مورد چشم انداز صلح گفتگو کنند. در مجموع راهبرد روسیه در افغانستان ترکیبی از دیپلماسی و بازدارندگی خواهد بود. این راهبرد به مسکو اجازه خواهد داد تا ضمن حفظ رابطه دوستانه خود با طالبان، دغدغه های امنیتی خود را کاهش دهد.

منابع

۱. حسین پور، محمد باقر، (۱۴۰۰). سیاست روسیه در زمینه تحولات افغانستان، ایراس، ۲۱مهر.
۲. خالقی نژاد، مریم، (۱۴۰۰). طالبان و کابوس هایی که مسکو می بیند، مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۲۵ مرداد.
۳. خوشایند، حمید، (۱۴۰۰). راهبرد روسیه در قبال افغانستان، شورای راهبردی روابط خارجی، ۱ شهریور.
۴. سازنده، بهاره وعظیمی، ابوالفضل، نظری، علی اکبر، (۱۳۸۹). نظریه موازنه قدرت و التزندق و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم. شماره چهارم.
۵. سلحشور، خلیل، (۲۰۱۶). روسیه و طالبان افغانستان، گزارش تحلیلی استابول.
۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، انتشارات سمت. چاپ سوم.
۷. کرمی، جهانگیر و جهانبخش، محمد تقی، (۱۳۹۴). جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم. شماره دوم.
۸. مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۴). سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرامشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
۹. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶). تحول در نظریه های روابط بین الملل، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۰. نوری، علیرضا، (۱۳۹۵). روابط روسیه و طالبان ابعادنگرانی ها و اهداف، شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی، شماره پنجاه و دوم.
۱۱. یما امیری، جمشید، (۱۴۰۰). موضع روسیه در قبال تاکتیکی یا راهبردی، ۸ اردیبهشت.
12. Allison, R. (2004). Strategic Reassertion in Russia's Central Asia Policy; *International Affairs* 80 (2, 277-293).
13. Alexander, D. (2010). 'Afghan Mineral Wealth Could Top \$ 1 Trillion: Pentagon' Reuters. available at <http://www.reuters.com/article/2010/06/14/us-afghanistan-minerals-idUSTRE65D0OH0614>; 14 June.
14. Blogsky, K. (2017). Roundtable of the Afghanistan Institute for Strategic Studies, on the study of Russian foreign policy in Afghanistan, January 5.
15. Borer, D. (1988). Soviet foreign policy toward Afghanistan 1919-1988" (1988). Graduate Student Theses, Dissertations, & Professional Papers. 5198.
16. Dolgushev, D. (2011). Konflikt energeticheskikh interesov rossii i ssha v tsentral'noi aziiii kaspiskom regione. *Vestnik tomskogo gosudarstvennogo universiteta* 16 (4) 90-97.
17. Dougherty, J & Pfaltzgraff, R. (1996). *Contending Theories of International Relations*; Addison Wesley Publishing Company.
18. Executive Summary. (2021). Russian Interests in Afghanistan; SCEEUS Report No. 1.
19. G. Lewis, D. (2020). Return to Kabul? Russian Policy in Afghanistan; ISSN 1867-4119 No. 60; June.
20. Halbach, U. (2013): Afghanistan Shadows over Central Asia. *Security and Human Rights*; 2014; 24: 137-148.

21. Harrison, E. (2021). Russia holds high-profile Afghanistan talks with Taliban; Moscow ; Wed 20 Oct 18. 09 BSTLast modified on Thu 21 Oct 03. 58 BST.
22. Hill, F & G. Gaddy. C. (2003). The Siberian Curse.
23. Janse. (2021). SCEEUS REPORT No. 1.
24. Klyszcz, I. (2021). Russia and the Taliban takeover; Junior Researcher, Doctoral Candidate, University of Tartu (Estonia) November).
25. K Baev, P. (2021). Russia and America's overlapping legacies in Afghanistan; ednesday, August 18.
26. Kaura. Vinay,(2021), Iran and Russia's anxiety over surging Taliban will be key to India's new Afghan policy, Afghanistan Army carries out operations against Taliban in Balkh province, July 2021 | Twitter/MoDAfghanistan.
27. Kuchins, A. (2011). A Truly Regional Economic Strategy for Afghanistan. The WashingtonQuarterly 34 (2) 77-91.
28. Kuchinc, A. (2011), Reset Expectations. Russian Assessments of US Power;in Craig Cohen(ed);Capacity and Resolve. Foreign Assessment of US Power;washing-ton DC;CSIS;pp. 114-123.
29. Korgun, V. (2004). Afganistan posle Talibov, inKorgun;Victor;ed; Afganistan v nachaleXXI veka. RAN.
- 30.
- ang, J. (2014). Afghanistan: the view from Russia; European Union Institute for Security Studies.
31. Mearsheimer's, J. (2014). The Tragedy of Great Power Politics; Published online by Cambridge University Press: 05 October .
32. Menkiszak, M. (2011). AFGHAN PROBLEMThe Russian Federationand the Afghanistan problem since; 2001; OÂRODEK STUDIÓW WSCHODNICHIM. MARKA KARPIA ; CENTRE FOR EASTERN STUDIES NUME R/ IS SUE 3 8WA RS ZAWA , WRZ ES IE; 2 01 1WA RS AW, S EPTEMBE R.
33. Pawar, M. (2011). Russia's Afghan Strategy: What are its Interests? on Afghanistan's geo-strategic, geopolitical and geo-economic significance; 28 Dec, 2011.
34. Rashid, A. (2010). Taliban, I. B. Tauris.
35. Ramani, S. (2021). Russia and the Taliban: Prospective Partners? 14 September.
36. Stepanova, E. (2021). Russia's Approach to Afghanistan Following the Taliban Takeover; Policy Memos | Аналитика; November 22 .
37. Shaikh, Z. (2021). ANALYSIS - Russia takes center stage to address Afghan issues; The writer is a UK-based analyst and has worked with universities in three Central Asian countries.
38. Sangar, K. (2016). Afghanistan's significance forRussia in the 21st CenturyInterests, Perceptionsand Perspectives1; olitics in Central Europe) ISSN: 1801-3422(Vol. 12, No. 1DOI: 10. 1515/pce.
39. Smith, J. (2016). Russia - Taliban relations; Afghan – American concern; Our Afghanistan newspaper , December 3.

40. Taieb, R & Rizwan, A & Jami, M. (2021). Reluctant Reentrance? Russia and Afghanistan post.
41. Weitz, R. (2010). "Russia's Dangerous Fix, Foreign Policy ", June 21;2010, Available at, http://afpak.foreignpolicy.com/posts/2010/06/21/russias_dangerous_fix.
42. Yinhong, S. (2007). Great Power Politics in Central Asia Today: A Chinese Assessment, in Van Wie Davis, Elizabeth – Azizian, Rouben, Islam. Oil, and Geopolitics: Central Asia after September.
<https://af.sputniknews.com>.
<https://melliun.org>.
<https://www.darivoa.com>.
<https://www.dw.com>.
<https://www.tasnimnews.com>.
<https://www.irna.ir/news>.
https://oec.world/profile/bilateral-country_rus_partner.

Russia's foreign policy towards the Afghan Taliban

Maedeh Davoodi¹, Davood Kiani², Kayhan Barzegar³

¹ PhD Student in International Relations, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Associate Professor, Department of Political Science, International Relations and Sociology, Qom Branch, Qom Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding Author)

³ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Afghanistan is located in a region that has always been a conflict between world powers. Like other powers, Russia looks at Afghanistan as a country that can be evaluated from a strategic point of view; Considering Afghanistan's strategic position, Russia has sought to strengthen its presence and influence in Afghanistan mainly through political mechanisms and security processes in the post-US withdrawal period. With the withdrawal of American forces from Afghanistan, it led to the weakening of the central government in Kabul and the strengthening of the Taliban throughout the country. At the same time as the withdrawal process of America and its allies from Afghanistan is completed, it is likely that the role of Russia in this country will increase. This article tries to answer this question by using the descriptive-analytical method: What are the important factors that caused Russia to revise its foreign policy towards the Afghan Taliban? Also, the authors will examine this hypothesis, that Afghanistan is very important in Russia's foreign policy and national security doctrine, and with the re-emergence of the Taliban and the threats arising from it, it can be a threat to Russia's security and interests in all different dimensions. The required data is collected from library, electronic and interview sources and is explained in the framework of aggressive realism.

Keywords: Russia, foreign policy, Afghanistan, the rise of the Taliban, Security, benefits.
